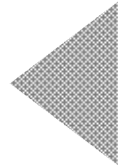


فرا تحلیلی بر مطالعات پیمایشی نابرابری‌های اجتماعی و گستره طبقاتی بزهکاری



مهدی براتعلی‌پور^۱

نسترن براتعلی‌پور^۲

(تاریخ دریافت ۹۳/۲/۲۱ - تاریخ تصویب ۹۳/۹/۱۵)

چکیده

سیاست کیفری بر تنظیم صحیح روابط افراد جامعه با یکدیگر و حفظ نظم عمومی و تأمین امنیت در جامعه و گسترش عدالت اجتماعی و سیاسی دلالت دارد. این سیاست با وضع قوانین مناسب می‌تواند از هر نوع تعدی و تجاوز افراد به حقوق یکدیگر جلوگیری کند و افراد را ملزم به رعایت موازین حقوقی و اجتماعی گرداند. بر این اساس، قوه قانون‌گذاری به عنوان مرجع ذی صلاح در شکل‌دهی به سیاست کیفری کمک شایانی می‌کند. با این وجود، مطالعه فرایند اجرای سیاست کیفری و بررسی نتایج ثمربخشی آن، ضرورت تأکید بر نقش بسزای سیاست اجتماعی را در شکل دادن و کامیابی آن تردیدناپذیر می‌سازد.

پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا بین نابرابری‌های اجتماعی و گستره طبقاتی بزهکاری رابطه وجود دارد؟ و به همین ترتیب، دو پرسش فرعی قابل طرح است: آیا سیاست کیفری

۱ - دانشیار دانشگاه خوارزمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، Baratalipour@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، Nastaran_bap22@yahoo.com

تنبیهی و تشدید مجازات‌ها به کاهش بزهکاری در جامعه منجر می‌شود؟ و تأثیر اقدامات پیش‌گیرانه و اصلاحات ساختاری بر کاهش بزهکاری در جامعه چیست؟ به عنوان مدعی این پژوهش، مطالعات انجام شده در زمینه جامعه‌شناسی کیفری نشانگر وجود رابطه همبستگی بین نابرابری‌های اجتماعی و گسترش بزهکاری در هر دو طبقه مرفه و محروم جامعه است. به لحاظ روش‌شناختی، این پژوهش بر فراتحلیل پیمایش‌هایی اتکا دارد که طی دو دهه اخیر در مورد رابطه بین نابرابری‌های اجتماعی و گستره طبقاتی بزهکاری در جامعه انجام پذیرفته است. به لحاظ چارچوب نظری نیز این پژوهش با انتقاد از مدل سزادهی یا کیفرمدار، بر مدل درمانی-اصلاحی استوار است. یافته‌های این پژوهش نشانگر نابسندگی اثرگذاری سیاست کیفری تنبیهی و تشدید مجازات‌ها بر کاهش بزهکاری در جامعه بوده و بر ضرورت توجه به اقدامات پیش‌گیرانه و اصلاحات ساختاری دلالت دارد.

واژگان کلیدی: نابرابری اجتماعی، طبقه، بزهکاری، سیاستگذاری کیفری، ایران.

مقدمه

سیاست کیفری بر تنظیم صحیح روابط افراد جامعه با یکدیگر و حفظ نظم عمومی و تأمین امنیت در جامعه و گسترش عدالت اجتماعی و سیاسی دلالت دارد. این سیاست با وضع قوانین مناسب می‌تواند از هر نوع تعدی و تجاوز افراد به حقوق یکدیگر جلوگیری کند و افراد را ملزم به رعایت موازین حقوقی و اجتماعی گرداند. بر این اساس، قوه قانون‌گذاری به عنوان مرجع ذیصلاح در شکل‌دهی به سیاست کیفری کمک‌شایانی می‌کند. با این وجود، مطالعه فرایند اجرای سیاست کیفری و بررسی نتایج ثمربخشی آن، ضرورت تأکید بر نقش بسزای سیاست اجتماعی را در شکل‌دادن و کامیابی آن تردیدناپذیر می‌سازد. بحث از گستره طبقاتی بزهکاری می‌تواند حلقه وصل سیاست کیفری و سیاست اجتماعی تلقی گردد، زیرا تأمل در زوایای این مسئله ما را به بررسی متغیر مهم و اساسی نابرابری‌های اجتماعی رهنمون می‌سازد. نابرابری یکی از مأنوس‌ترین حقایق زندگی اجتماعی است و حتی برای سطحی‌نگرترین ناظران، امری بدیهی دانسته می‌شود. با این وجود، نابرابری اجتماعی به سادگی قابل حل یا تبیین نیست. آشکار است که نابرابری به موضوع‌هایی همچون شکاف بین پولدارها و فقرا یا تفاوت میان افراد برخوردار و

محروم توجه دارد. اما این پدیده به‌طور کلی‌تر به تفاوت‌هایی میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و آن‌ها را اشغال کرده‌اند، اشاره دارد. همین تفاوت جایگاه یا موقعیت اجتماعی است که بر نحوه زندگی افراد به‌ویژه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر دارد. بر این اساس، گرچه نابرابری با توجه به تفاوت استعدادها و تلاش‌های افراد امری اجتناب‌ناپذیر است، اما شناخت ارتباط آن با گستره طبقاتی بزهکاری در ایجاد نظم اجتماعی حایز اهمیت است.

پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا بین نابرابری‌های اجتماعی و گستره طبقاتی بزهکاری رابطه وجود دارد؟ و به همین ترتیب، دو پرسش فرعی قابل طرح است: آیا سیاست کیفری تنبیهی و تشدید مجازات‌ها به کاهش بزهکاری در جامعه منجر می‌شود؟ و تأثیر اقدامات پیش‌گیرانه و اصلاحات ساختاری بر کاهش بزهکاری در جامعه چیست؟ به عنوان مدعای این پژوهش، مطالعات انجام شده در زمینه جامعه‌شناسی کیفری، نشانگر وجود رابطه همبستگی بین نابرابری‌های اجتماعی و گسترش بزهکاری در هر دو طبقه مرفه و محروم جامعه است.

به لحاظ روش شناختی، این پژوهش بر فراتحلیل پیمایش‌هایی اتکا دارد که طی دو دهه اخیر در مورد رابطه بین نابرابری‌های اجتماعی و گستره طبقاتی بزهکاری انجام پذیرفته است. فراتحلیل رویکردی است که پژوهشگر با ادغام و ترکیب پژوهش‌ها تلاش می‌کند تا نتایج پژوهش‌های انجام شده و نظریه‌های صورت‌بندی شده را در عمل به کار برد. هدف روش فراتحلیل نشان دادن شیوه تفکر در ترکیب پژوهش‌ها است. به بیان دیگر، فراتحلیل روشی است که به کمک آن می‌توان تفاوت‌های موجود در پژوهش‌های انجام شده را استنتاج کرد و در دستیابی به نتایج کلی و کاربردی از آن بهره جست. فراتحلیل، تحلیل تحلیل‌هاست؛ به گونه‌ای که از طریق تحلیل اولیه (تحلیل مقدماتی داده‌ها) به تحلیل ثانویه (تحلیل مجدد داده‌ها) می‌پردازد. پژوهشگری که قصد اجرای فراتحلیل را دارد، پژوهش‌هایی را که تاکنون در زمینه موضوع مورد پژوهش انجام شده، شناسایی و مطالعه می‌کند (ر.ک: ایزاک ۱۳۷۶؛ دلاور ۱۳۸۰؛ اسماعیلی ۱۳۸۲؛ شریفی ۱۳۸۳).

به لحاظ چارچوب نظری نیز، این پژوهش با انتقاد از مدل سزادهی یا کیفرمدار، بر مدل درمانی-اصلاحی استوار است. اندیشمندان حقوق کیفری بر این باورند که نباید تصور و رنگ ارباب و سرزنش و مکافات را از مجازات زدود و در همین رابطه با تصمیمی مبتنی بر اصلاح مجرم

مخالفتند. بر این اساس، بزهکار را می‌توان محروم کرد، زیرا او شایسته چنین محرومیتی است. او در مسیری ناشایست و مخالف قانون گام برداشته است. این کردار سبب اضرار به جامعه شده است. مجازات نه تنها ابزار پیشگیری است، بلکه پاسخ شایسته‌ای است به عمل مباشر جرم. به واقع، کیفر نوعی توازن است. در این معنا، اقدامات قضایی بازدارنده انگیزه مجرمانه بزهکار را با تغییر در شیوه اندیشه او از طریق دیدن پیامدهای سوء تقلیل می‌دهد. نظام سزادهی اربابی از مزیت و مطلوبیت بالایی بهره‌مند است، زیرا افکار عمومی به معیارهای مرجع، به ویژگی اخلاقی، قضاوت‌های ارزشی و الگوها نیاز دارد. اگر محکومیت کیفری مبتنی بر اندیشه سرزنش و ملامت باشد، موجب ارضای افکار عمومی است. مجازات ارضای انتقامجویی را دنبال نمی‌کند بلکه اثر آرام‌بخش دارد و اختلالات جامعه را ترمیم می‌کند. همچنین مفهوم سزادهی اربابی مجازات با جدیدترین تعالیم روانشناختی مطابقت دارد. وقتی در ارتکاب یک عمل احساس مسئولیت وجود دارد، دلیلی وجود ندارد که ضمانت اجرای چنین عمل ارتكابی آزادانه، اقدام اصلاحی و درمانی باشد بلکه مجازات واکنشی شایسته است. به رسمیت شناختن آزادی فردی و قبول اثر سزادهنده برای مجازات، محکوم را به تأمل درباره عمل و آینده‌اش وامی‌دارد. اکثر نئوکلاسیک‌ها جنبه اصلاحی مجازات را نادیده نمی‌گیرند. زیرا اگر مسئولیت اخلاقی ناظر بر تقصیر است، این شخصیت بزهکار است که چگونگی و محتوای حکم را مشخص می‌کند. مجازات صرفاً رنج نیست، بلکه رنجی است که در بهبود مرتکب باید کارگر افتد (ر.ک: پرادل، ۱۳۹۲). بدین جهت، نئوکلاسیک‌ها غالباً از «کیفر شایسته یا استحقاقی» که از نظر آنان کیفر عادلانه است، سخن می‌رانند. لکن برای آنها، کیفر باید اصلاح‌کننده و درمان‌کننده یعنی مفید نیز باشد.

بر این اساس، در مدل سزادهی جنبه نمادین سزادهی پررنگ و از رؤیت‌پذیری بالایی برخوردار است و دو هدف را دنبال می‌کند: نخست، مرعوب کردن مجرمان بالقوه؛ دوم مرعوب کردن خود مجرم جهت پیش‌گیری از تکرار جرم. اما مدل درمانی-اصلاحی کارکرد و رسالتی درمانی دارویی برای کیفر در نظر گرفته است و اصولاً هدف بازگرداندن مجرم به جامعه را دنبال می‌کند (طاهری، ۱۳۹۲؛ و جوانمرد، ۱۳۸۸). انگاره اصلی پیشنهادات بازپروری این است که رفتار مجرمانه، نشانه نوعی گسیختگی یا اهمال اجتماعی در تربیت افراد به شمار می‌آید. این گسیختگی یا اهمال سبب رفتار مجرمانه بوده و نشانگر آن است که فرد بزهکار تنها قربانی

شرایط نابهنجار اجتماعی می‌باشد. از این رو، فرد به مراقبت، آموزش یا درمان نیازمند است تا این اشتباهات جبران شود. به واقع، غفلت و اهمال جامعه منجر به بزهکاری می‌شود و بزهکاری غالباً نتیجه مستقیم این اهمال است. کاملاً روشن است که این دیدگاه با اعتقاد مستمر به ارزش مجازات چه به عنوان یک عمل ذاتاً تربیتی و چه به عنوان یک عمل بازدارنده یا عمل سزادهنده در تضاد است. سیستم عدالت کیفری باید در زمینه نجات بزهکاران از حیات مجرمانه، با اقدامات غیر قضایی، مراقبت و آموزش پیش برود و از نظام کیفری که توجهش به موضوع مسئولیت در برابر اعمال خطا کارانه و اعمال مجازات متناسب با جرم بزهکار معطوف است، استفاده کند (ر.ک: مهرا، ۱۳۸۳).

این پژوهش نخست به تبیین مفاهیم «نابرابری‌های اجتماعی»، «بزهکاری» و «سیاست کیفری» می‌پردازد. سپس به ادبیات پژوهش‌نگاهی اجمالی می‌کند. آنگاه رابطه نابرابری‌های اجتماعی را با گستره طبقاتی بزهکاری به بحث می‌گذارد. به دنبال آن، از «سیاست کیفری تنبیهی و اصلاح کژتابی‌های اجتماعی»، «تشدید مجازات‌ها و بازدارندگی در قوانین جمهوری اسلامی»، «اقدامات پیش‌گیرانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی»، و «اصلاحات ساختاری و رفع نابرابری‌های غیر عادلانه» سخن می‌گوید.

۱- تبیین مفاهیم

ذیلاً پیش از ورود در بحث، مفاهیم اصلی این پژوهش، شامل نابرابری‌های اجتماعی، بزهکاری و سیاست کیفری توضیح داده می‌شوند:

۱.۱. نابرابری‌های اجتماعی

نابرابری اجتماعی به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در چارچوب آن، انسان‌ها به منابع باارزش، خدمات و موقعیت‌های جامعه دسترسی دارند. این وضعیت هنگامی روی می‌دهد که افراد و گروه‌ها یکدیگر را درجه‌بندی و سپس ارزیابی کنند، ولی از همه مهم‌تر این است که نابرابری اجتماعی در رابطه با موقعیت‌های متفاوت در ساختار اجتماعی به وجود می‌آید. ممکن است تفکیک اجتماعی از دیدگاه نقش‌ها و موقعیت‌ها، برخی افراد را در موقعیتی قرار دهد که دسترسی بیشتری به کالا یا خدمات باارزش داشته باشند؛ در این صورت، نابرابری اجتماعی به

معنی دسترسی داشتن به امکانات مورد علاقه است و خود دسترسی به امکانات، فرد را در رده‌ای بالاتر قرار می‌دهد (لهسایی زاده، ۱۳۷۷: ۶). واژه نابرابری به تفاوت‌هایی دلالت دارد که میان افراد یا جایگاه‌های اجتماعی آنان، وجود دارد و بر نحوه زندگی آنها، خاصه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر دارد. در تعریف نابرابری، تفاوت‌ها، رتبه‌ها، پایگاه‌ها و پاداش‌ها؛ از مفاهیم اساسی هستند که در اندازه‌گیری آن مدنظرند (شکوری، ۱۳۸۳: ۳۷). می‌توان منشأ نابرابری اجتماعی موجود در زندگی همه جوامع انسانی را در هنجارهای رفتار و احکام اجتماعی پیوسته به آنها جستجو کرد. قانون، شرط لازم و کافی نابرابری است. بی‌تردید هم احکام مثبت (پاداش‌ها) و هم احکام منفی (مجازات‌ها) به عنوان سازوکارهایی برای تقویت هموایی به شمار می‌آیند. از این منظر، قشربندی اجتماعی نتیجه بلافصل کنترل رفتار اجتماعی از طریق احکام مثبت و منفی است (دارندورف، ۱۳۷۱: ۴۵). به هر ترتیب، متفکران اجتماعی دست کم در مورد میزان قابل تحمل نابرابری اجتماعی و شیوه‌های کاهش آن اختلاف نظر جدی دارند (زنوز، ۱۳۸۴: ۱۶۹-۱۶۸).

نظریات مربوط به نابرابری اجتماعی را می‌توان در چارچوب دو دسته عمده بررسی کرد: دسته نخست که به نظریه کارکردگرایی موسوم است، نابرابری اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر، ضروری و ویژگی عام جوامع تلقی می‌کند و به طور ضمنی، این فرض را مطرح می‌سازد که هیچ جامعه‌ای بدون وجود هیچ نوع نابرابری رتبه و پاداش، نمی‌تواند دوام بیاورد. دلایل کارکردی نابرابری، مبتنی بر عواملی چون ایجاد انگیزه، اهمیت زیاد برخی پایگاه‌ها و کمیابی افراد مناسب برای این پایگاه‌ها هستند (شکوری، ۱۳۸۳: ۳۹). در مفهوم کارکردگرایانه، هر نابرابری دال بر بی‌عدالتی نیست ولی هر بی‌عدالتی توأم با نوعی نابرابری است (چلبی، ۱۳۸۹: ۲۳؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: لپیست، ۱۳۸۱). دسته دوم نظریات، دیدگاه‌هایی مربوط به قدرت و امتیاز را در تفسیر نابرابری‌های اجتماعی لحاظ می‌کنند. معمولاً نابرابری‌ها به دو روش ارزیابی می‌شوند: اول؛ ارزیابی کیفی که عمدتاً با رتبه‌بندی قشرهای اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند، به متغیرهای کیفی مربوط است یا متغیرها را به گونه‌ای کیفی ارزیابی می‌کند. دوم؛ ارزیابی کمی مقیاس اندازه‌گیری نابرابری‌ها در مورد متغیرهای کمی پذیر لورنز و ضریب جینی، از شیوه‌های متداول در این ارزیابی هستند (شکوری، ۱۳۸۳: ۴۰؛ برای شناخت شاخص‌های نابرابری درآمد بر فقر و اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران، ر.ک: ابوالفتحی قمی ۱۳۷۱؛ پژوهشکده آمار ۱۳۷۱؛

پژوهشکده آمار ۱۳۸۰؛ خداداد کاشی ۱۳۸۱؛ خداداد کاشی ۱۳۸۴ الف؛ خداداد کاشی ۱۳۸۴ ب).

۱.۲. بزهکاری

دورکیم در دو کتاب درباره تقسیم کار اجتماعی (۱۳۸۱) و قواعد روش جامعه‌شناسی (۱۳۸۵) به نظریه‌پردازی درباره بزه و کیفر پرداخته است. به عقیده او، بزه تا حدی یک پدیده طبیعی برای تمام جوامع است که در تمام زمان‌ها وجود داشته و از فرهنگ و تمدن هر جامعه ناشی می‌شود. به نظر او، «بزه عملی است که حالت نیرومند و روشن وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌کند» و «بزه‌ها اعمالی هستند که همه اعضای یک جامعه آنها را به صورت عام محکوم می‌کند» (پرهام، ۱۳۶۹: ۸۶). بر این اساس، هدف از کیفر بیشتر معطوف به افراد غیر بزهکار است، زیرا بیشتر احساس همبستگی و یگانگی افراد بی‌گناه را تقویت می‌کند؛ پیش از آن که بزهکاران را متنبه سازد. کیفر ممکن است نقش عدم ترغیب و تضعیف و دلسردی بزهکاران را نیز فراهم آورد، لکن احساس انزجار در قبال پاره‌ای از اعمال کیفرپذیر در میان بعضی از مردم ضعیف است و در نتیجه آنان در معرض ارتکاب بزه قرار می‌گیرند. بنابراین، کیفر نمی‌تواند از وقوع بزه پیشگیری کند. هیچ بزه‌ی بزه محسوب نمی‌شود، مگر این که کیفری در کار باشد. در نتیجه، کیفر قانونی نمی‌تواند اعمال شود؛ مگر این که در قبال اعمالی که قانوناً تعریف دقیق داشته باشند (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۶۰).

دورکیم علل بروز جرایم را در محیط اجتماعی مطالعه کرده و معتقد است که بزه یک پدیده عادی اجتماعی است و نباید یک پدیده غیر عادی اجتماعی تلقی گردد. در هر اجتماعی بزهکاری وجود دارد و جامعه‌ای نیست که در آن بزه وجود نداشته باشد. بزه یک عامل سلامتی عمومی و جزء لاینفک هر اجتماع سالم است و علل استثنائی در نوع جرایم تأثیری ندارد، چون جرایم ناشی از فرهنگ و تمدن هر اجتماع است. لذا بررسی انواع جرایم بدون توجه به خصوصیات فرهنگی و تمدن از دیدگاه بزه‌شناسی بی‌ثمر است، زیرا بزه مربوط به فرهنگ و تمدن بوده و تابع زمان و مکان نمی‌باشد. دورکیم معتقد است که جامعه قبل از فرد وجود دارد و اثر خود را در فرد انباشته و او را تربیت کرده و بر او مسلط می‌گردد. روحیه هر فرد مستقیماً مربوط به تشکیلات و وظایف و دستورات و الگوهای اجتماعی بوده و در روابط خصوصی نیز

عوامل مذکور تأثیر کلی دارند(دانش، ۱۳۸۱: ۲۳۲). از نظر دورکیم، کیفر برای این نیست که احتمال کاهش بزه را در پی داشته باشد، بلکه نقش کیفر ارضای وجدان جمعی است، زیرا همین وجدان جمعی با کردار یکی از اعضای جامعه جریحه‌دار شده است. وجدان جمعی غرامت می‌طلبد و مجازات گنهکار غرامتی است که به احساسات همگان داده می‌شود. دورکیم بی‌هنجاری را علت بزه می‌داند. دورکیم مفهوم بی‌هنجاری را برای اشاره به این فرض به وجود آورد که در جوامع امروزی معیارها و هنجارهای سنتی بی‌آن که توسط هنجارهای جدیدی جایگزین گردند، تضعیف می‌شود. بی‌هنجاری هنگامی وجود دارد که معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار در حوزه معینی از زندگی اجتماعی وجود ندارد(گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۴۰).

۱.۳. سیاست کیفری

سیاست کیفری قبل از آن که یک علم باشد، فنی به شمار می‌آید که هدفش کشف و شکل دادن عقلانی و منطقی بهترین شیوه‌های ممکن برای حل مسایل پدیده‌های کیفری است. امروز زور و قدرت جای خود را به شناسایی عمیقی داده است که توسط جامعه‌شناسی، بیولوژی و روان‌شناسی کیفری صورت می‌گیرد. بررسی بزهکاران به صورت انسانی، انسانی رفتار کردن با آنها بدون آن که جسم و روحشان مورد صدمه قرار گیرد، و خودداری از این که آنان همانند اشیاء مورد استفاده تجربی قرار گیرند، روش حقیقی سیاست کیفری است. بر این اساس، سیاست کیفری به مطالعه روابط بین دو دانش بزه‌شناسی و حقوق جزا می‌پردازد که موضوع آن، کشف اسلوب‌های مبارزه مؤثر علیه بزه و هدف آن کشف چگونگی کاهش دادن جرایم است. هماهنگ کردن مسائل مختلف و مجازات‌ها و توجه به شدت بزه و تخفیف بزهکار پایه سیاست کیفری جدید است. سیاست کیفری از دیر زمان همیشه بر پایه سرکوبی قرار داشته است و جز اجرای مجازات تحت اشکال مختلف از زمان شروع تا کنون، هدف دیگری را تعقیب نکرده است، زیرا عقیده بر آن بود که چون هر گونه تخلف، تجاوزی به قواعد و توازن اجتماعی محسوب می‌شود، لذا باید حتماً مورد مجازات قرار گیرد(مظلومان، ۱۳۵۱: ۵۰-۴۸). بر خلاف حقوق جزا که جز به کیفر نمی‌اندیشد، اولین امری که بزه‌شناسی انجام می‌دهد، شناساندن طبیعت بزه و عوامل سازنده و شدیداً متفاوت اعمال بزهکارانه است. سیاست کیفری در عین حالی که باید شامل اقدامات پیشگیری بشود که به طور مؤثر بتواند در روی محیط اجتماعی

و در روی فرد عمل کند، باید مجموعه‌ای از اقدامات مجازاتی و تربیتی را که خیلی غنی‌تر از مجازات‌های کهنه و اقدامات تأمینی می‌باشد، نیز دربرگیرد. هر بزه‌ی دارای عوامل مخصوص به خود است که اگر اقدامی برای انهدام آن به طریقی مدبرانه صورت نگیرد، همچنان به دوام و توسعه خود ادامه می‌دهند. لذا برای مبارزه با بزه باید عواملی را که در آفرینش آن نقش مؤثری ایفا می‌نمایند، از بین برد. مثلاً اگر بحران اقتصادی در یک جامعه پدید آید، خواهی نخواهی مشکلات مالی، فقر و تنگدستی باعث افزایش جرایم علیه اموال و اقسام سرقت‌ها می‌شود. اگر با عوامل ایجادکننده بزه‌ی به طور جدی مبارزه نشود، هر چند که مجازات ارتکاب آن تشدید گردد و سنگینی کیفرش افزایش یابد، باز نه تنها تأثیری در کاهش آن نخواهد داشت، بلکه پیامدهایی بسیار ناگوار به بار خواهد آورد (مظلومان، ۱۳۵۱: ۶۱-۵۸؛ ر.ک: مظلومان، ۱۳۵۳).

۲. ادبیات پژوهش

پژوهش درخصوص ارتباط بین شرایط اقتصادی و کجروی، سابقه بسیار طولانی دارد. این مطالعات شمار گسترده‌ای از پژوهش‌های تجربی را به وجود آورده که ارتباط بین دو پدیده را بررسی می‌کنند. ابتدا در این پژوهش‌ها، محققان در پی کشف رابطه بین دگرگونی‌های شرایط اقتصادی و نرخ بزه و جنایت برآمدند. آنها نرخ بزه در دوران بحران اقتصادی را با نرخ بزه در دوران رونق اقتصادی جوامع گوناگون یا نواحی فقیر و غنی در یک منطقه را با هم مقایسه نمودند تا ببینند آیا تفاوت معنی‌داری در نرخ جرائم وجود دارد یا خیر. در مرحله بعدی، پژوهش‌ها صورت عینی‌تر به خود گرفت و همبسته بودن یا نبودن نرخ بزه و نابرابری‌های اقتصادی و نیز بزه با بیکاری به عنوان عامل ناتوانی اقتصادی، مورد بررسی قرار گرفت. حاصل این تلاش‌ها و یافته‌های متناقض سبب گردید که پژوهش‌ها به دو گروه اساسی تقسیم شوند. دسته‌ای از این تحقیقات همبستگی میان بزه و فقر را تأیید می‌کنند و در مقابل تعداد بیشتری از پژوهش، این باور تقریباً عمومی، یعنی وجود رابطه مثبت بین فقر و بزه را رد می‌کنند (برای آشنایی با فرامطالعاتی در این زمینه، ر.ک: اسفندیاری، ۱۳۸۰).

نتیجه پژوهش مخالفان رابطه مستقیم میان نابرابری‌های اجتماعی چون فقر و انحرافات اجتماعی ابتدا با این پیش فرض که در دوران رکود اقتصادی و هنگامی که تعداد فقیران زیاد می‌شود، بزه و کجروی افزایش می‌یابد و برعکس در دوران بالندگی اقتصادی، بزه کمتری روی می‌دهد، به

تحقیق در مورد رابطه بین آن دو پدیده پرداختند. اولین مطالعات در این زمینه با استفاده از آمارهای نسبتاً دقیق، از سوی «گری» و «کتله» صورت گرفت. آنها مقایسه‌ای بین نواحی ثروتمندترین و فقیرنشین فرانسه انجام دادند. نتایج به دست آمده، برخلاف انتظار آنها حاکی از آن بود که تفاوت محسوسی در ارتکاب جرائم بین دو ناحیه وجود ندارد. از این رو، آنها این نتیجه را گرفتند که جرائم و کجروی معلول «فرصت» است (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۰۵ و ۱۵۶). بدین سان، می‌توان از تأثیر غیرمستقیم عوامل اقتصادی در ارتکاب بزه سخن گفت و فقر را تنها عامل تقویت استعداد بزه کاری به شمار آورد. چنان که در دوران شکوفایی اقتصادی، شاخص بزه و جنایت بیش از دو برابر، رشد داشته است (کی‌نیا، ۱۳۶۹: ج ۲، ۱۹۸-۱۹۶).

با این وجود، نابرابری‌های اجتماعی و کجروی‌های اجتماعی از جمله پدیده‌هایی هستند که به نظر بسیاری از صاحب‌نظران با هم مرتبط می‌باشند. تحقیقات و پژوهش‌ها در عین حال که مؤید وجود رابطه مستقیم بین این دو مفهوم نیست، اما وجود همبستگی میان آنها را تأیید می‌نماید. بر این اساس، نابرابری‌های اجتماعی چون فقر به عنوان یکی از مسائل اجتماعی، در وقوع کجروی‌ها و افزایش میزان آن به ویژه در زمینه جرائم زنان، اعتیاد و سرقت تأثیرگذار است. در رویکرد دینی نیز این همبستگی مورد تأیید است؛ به گونه‌ای که فقر انگیزش روی آوری به کجروی را افزایش می‌دهد؛ همچنان که رفاه‌طلبی در روی آوری به جرائم، انگیزه بسیار قوی می‌باشد.

برخی از پژوهش‌ها فقر و ناتوانی اقتصادی را عامل مستقیم کجروی‌ها تلقی کرده و بین این دو متغیر قایل به وجود همبستگی هستند. از برخی پژوهش‌ها که درباره رابطه بین نرخ جرائم علیه اموال، در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ و بین درصد خانوارهایی که درآمد آنها از میانگین جامعه پایین‌تر است، این نتیجه به دست آمد که بین فقر و انحرافات رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. تحقیقات «لافتین» و «هیل» که به کمک شاخص‌های فقر، از قبیل مرگ و میر کودکان، آموزش و پرورش نامناسب و مانند آن صورت گرفت، وجود همبستگی قوی بین این سنجش و نرخ قتل‌ها در آمریکا را تأیید می‌کند. همچنین تحقیقاتی که در مورد رابطه بیکاری و بزه صورت گرفته، همین یافته‌ها را تأیید می‌نمایند. به عنوان نمونه در یک پژوهش اثبات گردید که یک درصد افزایش در نرخ بیکاری، ۵/۷ درصد افزایش در قتل عمد را به دنبال داشته است. البته با توجه به این پیش فرض که بیکاری علت فقر و فقر هم عامل بزه و جنایت می‌شود، این نتیجه به

دست می‌آید که بین بیکاری و فقر و بزه رابطه مثبت وجود دارد (ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۵۹-۱۵۷).

۳. نابرابری‌های اجتماعی و گستره طبقاتی بزهکاری

فرا تحلیل پیمایش‌های گذشته نشانگر عدم وجود همبستگی قوی بین بزه و فقر است؛ به گونه‌ای که فقر می‌تواند در کنار سایر عوامل نقش خود را ایفا کند. برای نمونه؛ پژوهشی که در محله خاک سفید در شرق تهران صورت گرفت، حکایت دارد که بزهکاران این منطقه عموماً کارگر هستند و میانگین درآمد آنها در حدود ۶۵ درصد پایین‌تر از میانگین رسمی است و در نتیجه زندگی فقیرانه و به دور از تفریحات و سرگرمی دارند، اما تنها فقر اقتصادی در بزهکاری آنان تأثیرگذار نیست، بلکه عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز مؤثر می‌باشند (رئیس‌دانا، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۸).

از دگر سو، این باور که ارتکاب جرایم بیشتر در طبقاتی است که از لحاظ اقتصادی در سطح پایین‌تری قرار دارند، محل تردید است. جرایم یقه سفیدها توسط مقامات با دید اغماض نگریده می‌شود تا جرایم قشرهای محروم، در عین حال هزینه این جرایم بسیار زیاد است. در ایالات متحده آمریکا پژوهش‌های زیادی درباره جرایم یقه سفیدان انجام و محاسبه شده است مقدار پولی که در جرایم یقه سفیدان از دست می‌رود، به صورت کلاهبرداری مالیاتی، کلاهبرداری در سهام اوراق بهادار، ساخت یا فروش فراورده‌های خطرناک و آلودگی غیرقانونی محیط و کلاهبرداری‌های مربوط به دارو و خدمات پزشکی، ۴۰ برابر پولی است که در جرایم عادی علیه اموال و دارایی دستبرد به منازل، سرقت اموال، جعل اسناد و دزدی اتومبیل از میان می‌رود. از این گذشته برخی اشکال جرایم یقه سفیدها بر تعداد بسیار زیادتری از افراد تأثیر می‌گذارد تا تبهکاری‌های طبقه پایین. یک اختلاس کننده ممکن است هزاران نفر را غارت کند، از راه کلاهبرداری کامپیوتری، از میلیون‌ها نفر کلاهبرداری می‌شود و مواد غذایی یا دارویی فاسد که به طور غیرقانونی به فروش می‌رسد، می‌تواند بر سلامت بسیاری از مردم تأثیر بگذارد. جنبه‌های خشن جرایم یقه سفیدها نسبت به موارد قتل، حمله و تجاوز، کمتر نمایان است، اما درست به همان اندازه واقعی است و ممکن است از لحاظ نتایج وخیم‌تر باشد. برای مثال نقض آشکار مقررات در مورد تهیه داروهای جدید، ایمنی در محل کار، یا آلودگی، ممکن است سبب آسیب جسمانی یا مرگ عده زیادی از مردم شود. مرگ‌های ناشی از حوادث هنگام کار به مراتب بیش

از قتل‌ها است، اگر چه به دست آوردن آمار دقیق در مورد حوادث کار دشوار است. بدیهی است نمی‌توان فرض کرد که همه یا حتی بیشتر این مرگ‌ها و آسیب‌ها نتیجه غفلت کارفرمایان درباره عوامل ایمنی است که قانوناً مسئول آن هستند. با این همه دلایل اساسی برای این فرض وجود دارد که بسیاری از این حوادث، ناشی از نادیده گرفتن مقررات ایمنی توسط کارفرمایان یا مدیران است. در ایالات متحده آمریکا حدود ۴۰ درصد حوادث کار در هر سال، نتیجه مستقیم شرایط کار غیرقانونی است، در حالی که ۲۴ درصد دیگر از شرایط قانونی اما نایمن سرچشمه می‌گیرند. نمونه‌های مستند بسیاری وجود دارد که کارفرمایان روش‌های خطرناکی را دانسته معمول یا حفظ کرده‌اند. حتی در جایی که این رویه‌ها بر خلاف قانون بوده است، بعضی‌ها استدلال می‌کنند که مرگ‌های ناشی از این شرایط، باید آدمکشی شرکت‌ها نامیده شوند؛ زیرا به طور مؤثر متضمن گرفتن غیرقانونی و اجتناب‌پذیر جان افراد از سوی شرکت‌های بزرگ سوداگر هستند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۵۹).

برخلاف تصور افکار عمومی، جرایم ارتكابی ثروتمندان، تجار، کارفرمایان، صاحبان صنایع و کارخانه‌ها، معمولاً به نسبت تعداد آنان، بیش از سایر مشاغل است. درآمد زیاد، کسب ثروت بدون رنج و مشقت با استفاده از موقعیت‌های خاص یا از راه‌های غیرمشروع که زندگی مرفه و بی‌نظم و ترتیب و ثروت بادآورده را فراهم می‌کند، از عوامل جرم‌زا محسوب می‌شود. این در حالی است که سارقان مسلح در دنیا هر سال به طور تقریبی ۶۶۰۰ دلار سرقت می‌کنند در صورتی که سرقت با کامپیوتر در بانک‌های آمریکا در سال ۱۹۹۹ بالغ بر ۲۲۰ هزار دلار بوده است و هر سال چند میلیارد دلار از طریق کامپیوتر در بانک‌های جهان ربوده می‌شود که فقط ۱۵ درصد جرایم کامپیوتری تحت تعقیب قرار می‌گیرند و ۱۵ درصد این جرایم به اطلاع عموم می‌رسد (دانش، ۱۳۸۱: ۳۰۰).

در فرانسه طبق بررسی‌های به عمل آمده، جرایم ارتكابی کارفرمایان صنایع و کارخانه‌ها، بیش از سایر مشاغل است و نوع جرایم ارتكابی آنان، صدور چک بلامحل، تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی، رانندگی در حال مستی، تخلفات حمل و نقل کالا، تخلفات از قوانین تأمین اجتماعی و تخلف از مقررات قانون کار بوده است. این در حالی است که افکار عمومی، فقر را یکی از عوامل بزهکاری محسوب می‌کند و این امر در بزه‌شناسی تأیید نشده است؛ زیرا در جوامعی که همه فقیر هستند، مالی برای ربودن وجود ندارد و گذشته از آن در بین افراد تهیدست، روابط

خانوادگی توأم با تعاون، همکاری، عطوفت و صمیمیت است. افراد فامیل و قبیله در غم و اندوه، سرور و شادی هم شریکند و کمک و دستگیری از یکدیگر را وظیفه وجدانی خود می‌دانند، در صورتی که غالباً محیط خانواده‌های متمول و ثروتمند از صفا، انسانیت و محبت خالی است و تشریفات مادی، جانشین انس و الفت ذاتی می‌شود. ثروتمندان با امکانات مالی که در اختیار دارند، وسایل آموزش و پرورش، بهداشت و رفاه فرزندان خود را فراهم می‌کنند، در حالی که اطفال بی‌بضاعت و فقیر از حداقل مایحتاج زندگی، وسایل بهداشتی و رفاه اجتماعی محروم و از تعلیم و تربیت بی‌نصیب هستند، تأثیر عوامل مذکور بیش از فقر به معنای اخص در ارتکاب بزه مؤثرند. حرص و طمع برای ازدیاد ثروت، یا سوءاستفاده از اعتبارات بانکی، ولخرجی، خوش‌گذرانی، فسق و فجور، قمار و انواع شرط‌بندی‌ها، مشابه کردن مارک‌های تجاری، تقلب در مواد تولیدی، مواد غذایی و مواد مصرفی، کم‌فروشی، گران‌فروشی، تقلب به‌عنوانین مختلف که کمتر تحت پیگرد قرار می‌گیرد، از جمله جرایم ارتكابی ثروتمندان است (دانش، ۱۳۸۱: ۳۵۲).

بزهکاری یقه‌سفیدها که مربوط به طبقات بالای جامعه و افراد ثروتمند و خانواده‌های توانگر و مرفه است، به علل گوناگون کمتر به مرحله کشف، افشاء، تعقیب، محاکمه و بالاخره محکومیت می‌رسد. امروزه با تحول زندگی اجتماعی، در نوع جرایم نیز تغییراتی پدید آمده است. برآوردهای کارشناسی حاکی از آن است که ضرر و زیان اقتصادی ناشی از رفتارهای یقه‌سفیدان در ایالات متحده، سالانه حدود ۴۰ میلیارد دلار و ۱۰ تا ۳۰ برابر بیش از ضرر و زیان جرایم خیابانی دون‌پایگان است که در سال حدود چهار میلیارد دلار گزارش می‌شود اما به علت هراس توده‌ای از جرایم خیابانی، واکنش‌های عمومی متوجه این نوع جرایم شده و کج‌رفتاری‌های یقه‌سفیدان مورد توجه چندانی قرار نگرفته است. درگیری نظام کنترل اجتماعی نیز با جرایم یقه‌سفیدان کمتر است؛ زیرا یقه‌سفیدها اغلب مرتکب جرایمی می‌شوند که به مهارت و پیچیدگی و از همه مهم‌تر منابع قدرت برای گریز از بازرسی و محاکمه نیاز دارند و احتمال دستگیری، محاکمه و محکوم شدن غیر یقه‌سفیدان بیشتر است، اما یقه‌سفیدان به دلایل زیر موفق‌ترند: اول؛ اجرای عقلانی کج‌رفتاری برای کسب بیشترین سود. دوم؛ استفاده از منزلت خود برای اعمال نفوذ و به حداقل رساندن احتمال آشکار شدن تخلف. سوم؛ استفاده از همکاری ناآگاهانه قربانیان خود. چهارم؛ بی‌تفاوتی نسبی جامعه نسبت به این گونه کج‌رفتاری‌ها (صدیق سروستانی، ۱۳۸۵:

۷۵؛ برای بحث مفصل درباره تحلیل بزه شناختی جرایم ناشی از ثروت، ر.ک: سازش (۱۳۸۹).

۴. سیاست کیفری تنبیهی و اصلاح کژتابی‌های اجتماعی

جوامع برای احتراز از عواقب ناشی از جرایم، سیاست و برنامه‌ای در جهت کنترل بزهکاران پی‌ریزی می‌کنند. این برنامه‌ها که از طریق سرکوبی محض یا همراه با اقدام‌ها و تدابیر خاص پیشگیری از بزهکاری می‌باشد، در قوانین کیفری متبلور می‌شود. مهم‌ترین مرحله از چرخه کیفری، مرحله ارزش‌گذاری یا تنظیم سیاست کیفری در قبال جرایم می‌باشد. این مرحله مشتمل بر وضع قوانین در خصوص تعیین جرایم و نوع پاسخ‌های موجود و حدود اختیارات نهادهای کیفری و اجرایی است. از این منظر، سیاست کیفری بیانگر دیدگاه‌ها و روش‌های اتخاذی از سوی مقنن به منظور کنترل بزه، حفظ نظم جامعه و حقوق افراد و دولت است (صالحی، ۱۳۸۷: ۱۲). البته صرف وضع و تدوین قوانین و مقررات به عنوان اساس و شالوده سیاست کیفری کفایت نمی‌کند. این عدم کفایت بدین لحاظ است که تبلور سیاست کیفری تقنینی در عوامل و فریعات دیگر نهفته است. سیاست کیفری تقنینی باید از تورم و فزونی و همچنین پراکندگی قوانین جلوگیری کند. اصول و قواعد مهم اصل مساوات و اصل عطف به ماسبق نشدن را رعایت کند. با روحیات و انتظارات عمومی مردم، عقاید و افکار مذهبی، سنت‌ها، آداب و رسوم حاکم و سایر عوامل اجتماعی، هماهنگی و سازش داشته باشد (صانعی، ۱۳۵۴: ۷۶).

حلقه وصل سیاست کیفری و اجتماع مفهوم بزه‌شناسی اجتماعی است. بزه‌شناسی در مفهوم ساده آن بر «مطالعه عوامل بزهکاری» دلالت دارد. مباحث این رشته علمی حول محور بزه، بزهکار و بزهکاری می‌چرخد. از این رو، بزه‌شناسی برای مطالعه بزهکاری از علوم مختلفی ترکیب یافته است. بدیهی است که بزه‌شناسی به عنوان یک علم ترکیبی در جهت وصول به این آرمان از نتایج مطالعات و دستاوردهای این دانش‌ها حداکثر استفاده را می‌نماید. بزه‌شناسی عمومی، علمی است که با استفاده از مطالعات علوم دیگر سعی در بررسی پدیده بزهکاری و شناخت علت وقوع آن، مطالعه محیط زندگی بزهکار و شرایط روحی و روانی و گذشته و حال و کمبودها و احساسات وی را دارد و توأم با ارائه شیوه‌های معالجه و درمان بزهکار، به ارائه برنامه‌هایی در جهت پیشگیری بزهکاری و از بین بردن زمینه‌های جرم‌زا می‌پردازد. بدین ترتیب، رسالت مبارزه با فساد و انحراف و ناسازگاری با پیشنهاد برنامه‌های سالم سازی، ایجاد عدالت، تقویت جنبه‌های

فرهنگی و بهداشتی را بدوش می‌کشد. با این آرمان که روزی آفات اجتماعی از بین رفته یا دست کم تضعیف گردد. در مقابل، بزه‌شناسی اختصاصی شامل علمی است که برای بررسی علل ارتکاب جرائم و بروز حالت خطرناک، پایه و اساس بزه‌شناسی را پی‌ریزی نموده و رشته‌های خاصی را در بزه‌شناسی به وجود آورده‌اند.

در شناخت شخصیت و روان، محیط زندگی و ویژگی جسمی بزهکار زیست‌شناسی کیفری، روان‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی کیفری به بزه‌شناسی بهره‌می‌رسانند. این علوم در مقام مطالعه پدیده بزهکاری و بزهکار به عنوان بزه‌شناسی نامگذاری شده‌اند. گونه اخیر، یعنی بزه‌شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی کیفری، با موضوع این پژوهش در ارتباط است. با توجه به کمک فراوان جامعه‌شناسی، به ویژه استفاده از روش‌های تحقیق آن در بزه‌شناسی و اثر فوق‌العاده عوامل اجتماعی در بزهکاری، وابستگی شدیدی بین بزه‌شناسی و جامعه‌شناسی به وجود آمده است. امروزه علم خاصی به نام جامعه‌شناسی کیفری که محور بررسی‌های آن بر ویژگی‌های محیط و اثرات آن بر شخصیت افراد ناسازگار و بزهکار متمرکز می‌باشد، به وجود آمده است. بزه‌شناسی کیفری با بهره‌گیری از جامعه‌شناسی کیفری، به مطالعه کامل پدیده بزه، علل محیطی، آمارهای کیفری و تمام مسائل مربوط به بزه و بزهکار از جنبه‌های مختلف بزه‌شناسی می‌پردازد. بزه‌شناسی عمدتاً اعمال روش‌های علوم انسانی نسبت به مطالعه بزهکار، عمل او و اوضاع و احوال و شرایط ارتکاب این عمل را شامل می‌گردد.

بزه‌شناسی در یک تعریف ساده عبارت از مطالعه علمی علل پدیده بزهکارانه است. مراد از پدیده بزهکارانه، هم بزه (به مفهوم قانونی) و هم انحراف یا کژمداری (به مفهوم اجتماعی-اخلاقی) است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که امروزه قلمرو و موضوع بزه‌شناسی مطالعه علل انحراف را نیز در بر می‌گیرد. و اما در مورد سیاست کیفری، باید گفت که این رشته مطالعاتی وابسته به علوم کیفری، هم یک علم و هم یک هنر است و موضوع آن عبارت از سازمان دادن به امر اداره بزهکاری در یک جامعه، یعنی مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از آن می‌باشد. بدین سان، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در زمینه بزهکاری همانند برنامه‌ریزی در زمینه‌های بهداشتی، اقتصادی، ایجاد اشتغال و مانند آن، یکی از وظایف قوای عمومی کشورها به حساب می‌آید. تعلیمات و داده‌های بزه‌شناسی که حاصل مطالعات و پژوهش‌های علمی یعنی عینی است، به تصمیم‌گیران و مسئولان سیاست کیفری یک کشور اجازه می‌دهد تا با آگاهی و با اشراف کامل

نسبت به جوانب مختلف پدیده اجتماعی مورد نظر، یعنی بزه، به برنامه‌ریزی و قانونگذاری پردازند. این سیاست بی‌تردید یک سیاست کیفی سنجیده، علمی، کارا و پویا خواهد بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۲-۱۳۷۳: ۵۶۹-۵۶۸).

۵. تشدید مجازات‌ها و بازدارندگی در قوانین جمهوری اسلامی

سیاست کیفی سختگیرانه از دهه هفتاد میلادی جهت مبارزه با بزهکاری مورد توجه قرار گرفته است. این سیاست دارای ابعاد و راهبردهای متعددی است که سلب توان بزهکاری یا استفاده از رویکرد سه ضربه و سپس اخراج از جمله مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌گردد. رویکرد مذکور به ویژه در برخی از کشورها از جمله در آمریکا چنان مورد استقبال قرار گرفته است که می‌توان از آن تحت سیاست کیفی غالب در مبارزه با بزهکاران مکرر و حرفه‌ای یاد کرد. در این رویکرد با تأکید بر ضرورت خنثی‌سازی و سلب توان بزهکاری بزهکاران مذکور، فرض بر آن است که می‌توان نسبت به کاهش نرخ کلی بزهکاری امیدوار بود و در نتیجه با حذف برخی بزهکاران از جامعه و نگهداری آنان در پشت میله‌های زندان، سهم عمده آنها را در بزهکاری کاهش داده، نرخ کلی جرایم را به نحو قابل توجهی پایین آورد (غلامی، ۱۳۸۸: ۴۹۷).

در خصوص تأثیر قوانین سه ضربه، به گونه‌ای که منجر به کاهش نرخ بزهکاری شود، تردیدهای جدی وجود دارد. ایجاد ارتباطی مثبت میان کاهش نرخ بزه در آمریکا، با وضع قوانین سه ضربه، بسیار مشکل است و تقریباً در هیچ کدام از پژوهش‌ها این فرضیه ثابت نشده است. در کالیفرنیا نرخ جرایم قبل از وضع قوانین سه ضربه کاهش یافت و با وجود وضع قوانین مذکور، به همان ترتیب ادامه یافت. در این خصوص مهم‌ترین مشکل آن است که برخلاف مبانی توجیهی سیاست سه ضربه، محکومین عمده این قوانین، نه بزهکاران حرفه‌ای یا خشن، بلکه بزهکاران مکرری هستند که مرتکب جرایم عادی شده‌اند. این حقیقت شائبه ناعادلانه و شدید بودن قوانین مذکور را هم در مرحله وضع و هم در مرحله اجرا تشدید می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به هزینه‌های اقتصادی اجرای این قوانین، در خصوص فایده‌مند بودن آنها نیز تردیدهای جدی وجود دارد. در صورت محکومیت مرتکبان جرایم عادی و غیر خشونت‌آمیز به مجازات حبس طولانی مدت، افزایش هزینه‌ها و ازدحام جمعیت زندان امری حتمی است. به همین دلیل است که بسیاری از پژوهشگران بر ضرورت بررسی بیشتر آثار و نتایج این سیاست تأکید

کرده‌اند (غلامی، ۱۳۸۸: ۵۲۴-۵۲۳).

افزایش نرخ بزهکاری، ارتکاب روز افزون جرایم خشونت بار، بزهکاری زودرس نوجوانان و جوانان و به ویژه ارتکاب جرایم خشن توسط آنان، فزونی نرخ تکرار بزه، گسترش احساس ناامنی و ترس از بزه و مهم‌تر از همه، ناکارایی نظام اصلاح و تربیت و عدم تحقق موفقیت‌آمیز آرمان بازپروری و اصلاح بزهکاران، زمینه مناسبی را برای ظهور سیاست کیفری سخت‌گیرانه فراهم کرده است. بررسی فراز و نشیب‌های قانون‌گذاری کیفری ایران در طول بیست و پنج سال گذشته، حاکی از آزمون، رویگردانی یا اصرار بر استفاده از ابعاد مختلف این سیاست است. انحلال دادگاه‌های ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار و احاله صلاحیت آنها به دادگاه‌های بزرگسالان، گسترش تابعان حقوق جزا، توسعه شمول مجازات‌های ناظر بر تمامیت جسمانی بزهکاران، گسترش قلمرو استفاده از مجازات اعدام نسبت به بیش از ۸۰ فقره از عناوین جرایم، تشدید مجازات بزهکاران مرتکب جرایم مواد مخدر، الغای حق تجدیدنظرخواهی از احکام یا تحدید قلمرو استفاده از آن به موارد فوق‌العاده استثنایی، پیش‌بینی امکان استفاده از دلایل منحصر به فرد اثبات بزه و صدور حکم محکومیت، استفاده حداکثر از ظرفیت‌های حقوق کیفری به ویژه در قلمرو حقوق خصوصی افراد و اخلاق فردی از طریق بزه‌انگاری، کاهش قلمرو حاکمیت اصل قانونی بودن بزه و مجازات، تأسیس دادگاه‌های کیفری اختصاصی با تأکید بر حداکثر قطعیت احکام صادره از طرف آنها، حذف، الغا یا کاهش قلمرو حضور و دخالت هیات منصفه در برخی رسیدگی‌های کیفری، حداکثر استفاده از روش وحدت قاضی در فرایند رسیدگی کیفری و امثال آن، از جمله نمونه‌های سیاست کیفری در ایران بوده است. به هر ترتیب، اصرار بر استفاده از این سیاست که یکی از آشکارترین نتایج بحران آن افزایش فوق‌العاده جمعیت کیفری زندان‌های ایران است، نباید جز با اثبات کارایی آن از طریق استناد به یافته‌های علمی معتبر ادامه یابد (غلامی، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۱۶).

۶. اقدامات پیش‌گیرانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی

بزه‌شناسی پیشگیرانه ناظر بر اقدامات کنشی (پیشینی) قبل از وقوع بزه و یا حتی اقدامات واکنشی (پسینی) بعد از بروز رفتار بزهکارانه، از سوی کارگزاران سیاست جنایی در دو سطح ملی و فراملی است. اقدامات مزبور، اصولاً فاقد وصف کیفری هستند. گاه پیشگیری از بزه مبتنی بر

ضرورت ایجاد تغییر و تعدیل شخصیت بزهکار و شرایط اجتماعی است که به «پیشگیری اجتماعی» شهرت یافته است. گاه، پیشگیری از وقوع یا تکرار پدیده بزهکارانه (اعم از بزه و انحراف) مستلزم دخل و تصرف و ایجاد تغییر در یک محیط یا وضعیت ویژه است. این قسم از اقدام را «پیشگیری وضعی» گفته‌اند. گونه‌ای از پیشگیری نیز پیشگیری زودرس یا رشدمدار است که مبین مداخله در دوره‌های مختلف رشد اطفال نوجوانان بزهکار، منحرف یا در معرض بزهکاری به منظور پیشگیری از وقوع یا مزمن شدن بزهکاری در آینده و در دوران بزرگسالی می‌باشد (ر.ک: هیوز ۱۳۸۰؛ کسن ۱۳۸۵؛ برای نمونه‌ای از تحقیقات پیمایشی در مورد نقش اقدامات انتظامی در پیشگیری و کاهش میزان وقوع جرایم، ر.ک: تبریزی و دیگران ۱۳۸۷).

قانون اساسی جمهوری اسلامی قوه قضاییه را پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار این وظایف دانسته است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسیه که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین (اصل ۱۵۶).

در راستای تحقق بخشیدن به بند ۱۵ این ماده، قوه قضاییه با صدور بخشنامه‌ای در تاریخ ۸۳/۷/۲۶ اقدام به تأسیس ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی کرد. پس از آن، لایحه پیشگیری از جرم را تقدیم دولت کرد. بر اساس این لایحه، به منظور کمک به پیشبرد سیاست‌ها و برنامه‌های ملی و منطقه‌ای، سازمان پیشگیری از جرم زیر نظر قوه قضاییه تشکیل می‌شود. در این قانون، پیشگیری از جرم شامل پیش‌بینی، شناسایی و ارزیابی خطر وقوع جرم و اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای از بین بردن یا کاهش آن دانسته شده است (ماده ۱). با هدف اقدام مناسب قوه قضاییه برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین و اتخاذ سیاست‌های جامع، هماهنگ و اثربخش در زمینه پیشگیری از جرم با مشارکت مردم، اجتماعات محلی و نهادهای غیردولتی شورایی به نام شورای عالی پیشگیری از جرم تشکیل می‌گردد (ماده ۲). وظایف این شورا، تصویب طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیری از جرم، تبیین نقش و وظایف هریک از دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی در امر پیشگیری از جرم در چارچوب وظایف قانونی آنها، اتخاذ تدابیر مناسب به منظور هماهنگی و

توسعه همکاری بین دستگاه‌های مسؤول در امر پیشگیری از جرم، بررسی لوایح مورد نیاز برای پیشگیری از جرم، اقدام مناسب برای اصلاح قوانین و مقررات جرم‌زا، اتخاذ سیاست‌های لازم برای توسعه و گسترش فرهنگ پیشگیری از جرم، اتخاذ تدابیر لازم برای جلب مشارکت مردم و نهادهای مدنی در تهیه، تدوین و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیری از جرم، ارزیابی نتایج اجرای طرح‌ها، برنامه‌ها و عملکرد دستگاه‌های مسؤول در زمینه پیشگیری از جرم، و تخصیص اعتبارهای لازم و استفاده بهینه از منابع و امکانات موجود در زمینه پیشگیری از جرم شمرده شده است (ماده ۳). به منظور نظارت بر اجرای مصوبات شورای عالی، کمک به پیشبرد سیاست‌ها و برنامه‌های ملی و منطقه‌ای پیشگیری از جرم و مطالعه و پژوهش در حوزه‌های راهبردی پیشگیری از جرم سازمان پیشگیری از جرم زیر نظر قوه قضائیه تشکیل می‌گردد (ماده ۴). و به منظور ایجاد هماهنگی در اجرای طرح‌های پیشگیری، تشویق نوآوری‌های منطقه‌ای و تقویت ساز و کارهای محلی در این زمینه، شورای استانی پیشگیری از جرم تشکیل می‌شود (ماده ۵؛ برای آگاهی از متن کامل این لایحه، ر.ک: متن کامل قانون پیشگیری از جرم ۱۳۹۲).

این لایحه پس از پیشنهاد قوه قضائیه و تصویب در کمیسیون لوایح دولت، در نیمه دوم سال ۸۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. اما این لایحه با ایراد شورای نگهبان مواجه شد که پس از آن به مجمع فرستاده شد و اصلاحاتی در کمیسیون حقوقی مجمع در این لایحه صورت گرفت و اکنون در حال طی مراحل قانونی است.

این لایحه با تغییراتی که در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی پیدا کرد، از پرداختن به انواع پیشگیری‌های اجتماعی فارغ شده و حضور رؤسای دو قوه مجریه و مقننه نیز در شورای عالی حذف گردید. بدین سان، ضمن تلاش برای تقویت ماهیت قضایی پیشگیری، ابعاد اجتماعی پدیده بزهکاری صرفاً به ارایه آمارها و اطلاعات توسط دستگاه قضایی به نهادهای مسؤول در قوای دیگر محدود شد. فارغ از آن که آیا پیشگیری از وقوع جرم، ماهیتی قضایی دارد و تاکنون قوه قضائیه برای تحقق این وظیفه قانونی چه اقداماتی انجام داده است، کاملاً روشن است که این امر بیشتر و بیشتر به سیاستگذاری اجتماعی دولت و مجلس ارتباط می‌یابد.

۷. اصلاحات ساختاری و رفع نابرابری‌های غیر عادلانه

در هر جامعه‌ای، پی‌ریزی شالوده‌ها و برنامه‌ریزی‌های رفاه اجتماعی، آموزش و پرورش، خدمات عمومی و بهداشت و امثال آن، بر اساس و در چارچوب اصول سیاست اجتماعی صورت می‌پذیرد. اصول سیاست اجتماعی، همانا ایده‌های راهنما یا علایمی است که بر اساس آن، شالوده‌های رفاه اجتماعی، آموزش، خدمات بهداشتی و امثال آن صورت‌بندی می‌شوند. در یک سیاست اجتماعی، ممکن است اولویت به اصل برابری و آزادی تعلق گیرد و در سیاستی دیگر، به اصل عدالت اجتماعی، اصطلاح ترکیبی «سیاست اجتماعی» منحصرأ با تعریف خاص خود ناظر بر «سیاست حکومت‌ها» بوده و با این هدف تنظیم می‌شود که در پرتو این سیاست‌ها، تأمین خدمات یا درآمد، تأثیر مستقیمی بر رفاه شهروندان بگذارد (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۰۵). قلمرو سیاست اجتماعی، معطوف به وسایل و هدف‌هایی است که نهادهای مختلف اجتماعی در حوزه‌های وسیع با استفاده از برخی معیارها و از طریق مداخله حداکثری یا حداقلی حکومت در جامعه به منظور یک نظم مفروض اجتماعی، اقدام به بهبود یا اصلاح می‌نماید (برای آشنایی با نظریه‌های جدید و معاصر درباره سیاست اجتماعی، ر.ک: جغتایی ۱۳۸۰، همتی ۱۳۸۹، هال و میجلی ۱۳۸۸).

بنابر قانون اساسی، جمهوری اسلامی، نظامی دانسته شده است که به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا باور دارد و این هدف از راه نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی تأمین می‌گردد (اصل ۲). از این رو، دولت موظف است تا همه امکانات خود را برای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، و پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه به کار برد (اصل ۳). همچنین دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را

برای احراز مشاغل ایجاد نماید (اصل ۲۸). در این سیاستگذاری اجتماعی، برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی همگانی تلقی شده و دولت مکلف گردیده تا طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند (اصل ۲۹). فراهم‌سازی و گسترش وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه و وسایل تحصیلات عالی تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان (اصل ۳۰) و داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی شمرده شده است (اصل ۳۱). در این موارد، سیاست اجتماعی اهمیت یافته است. برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در صدد است تا نیازهای اساسی، شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه؛ و شرایط و امکانات کار را برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی فراهم کند (اصل ۴۳).

فرجام سخن

در این پژوهش آشکار گردید که سیاست کیفری در جمهوری اسلامی بر مدل سزادهی یا کیفرمدار استوار است. اتخاذ این سیاست در فرایند قانونگذاری و اقدامات قضایی نمی‌تواند هدف اصلی آن، یعنی بازدارندگی را تأمین کند. بر این اساس، شدت بالای جنبه نمادین سزادهی و رؤیت‌پذیری فزاینده آن در تحقق هدفی چون مرعوب کردن مجرمان بالقوه و خود مجرم جهت پیش‌گیری از تکرار جرم ناکام ارزیابی می‌شود. اما بهره‌گیری از مدل درمانی - اصلاحی کیفر تخلف از قوانین و مقررات اجتماعی را دارای کارکرد و رسالتی درمانی دارویی تلقی کرده و به دنبال بازگرداندن مجرم به جامعه است. از دگرسو، فارغ از نظریه انتخاب عقلانی، شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه در بروز بزهکاری مؤثر است. فرامطالعات جامعه‌شناختی حکایت از وجود رابطه معنادار بین نابرابری‌های اجتماعی و بزهکاری طبقاتی دارد. بر این اساس، اصل

بزهکاری و نوع آن می‌تواند با شرایط اجتماعی-اقتصادی در ارتباط نگریسته شود. این مسأله سیاستگذاری کیفری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اولویت بخشیدن به تنبیه و اعمال تشدید مجازات‌ها در پیش زمینه نابرابری‌های ساختاری غیر عادلانه و زیاده‌خواهی‌های کنترل‌ناپذیر و بی‌ضابطه، به اصلاح کژتابی‌های اجتماعی منجر نخواهد شد و فزون‌تر، خود این عامل رشد و گسترش بزهکاری را در جامعه دامن خواهد زد. آنچه در این راستا اهمیت دارد، اقدامات پیش‌گیرانه، اصلاحات ساختاری و رفع نابرابری‌های غیر عادلانه اجتماعی است.

در همه نظام‌های حقوقی کم و بیش مسأله پیشگیری از ارتکاب جرم اهمیت ویژه‌ای دارد و فارغ از کارایی نسبی اسلوب‌های پیشگیری، بی‌تردید چالش‌هایی جدی فراروی آن وجود دارد. در دهه‌های اخیر سیاست‌هایی که از سوی دولت‌ها برای پیشگیری از ارتکاب جرم به کار گرفته شده، به رغم استفاده از روش‌های نوین در مقابل جرم به یکی از چالش‌های جوامع مختلف تبدیل شده‌اند. این سیاست‌ها با محوریت دادن به امنیت، ضمن تغییر در اصول و مرزهای حقوق کیفری، بعضاً موجبات غیر انسانی شدن و رفتاری مغایر با کرامت انسانی افراد را فراهم کرده‌اند. باید ادعان داشت که برخی از اسلوب‌های پیشگیری وضعی با حریم خصوصی نیز مغایرت دارند و موجب می‌شوند تا حقوق افراد بر حریم خصوصی در حوزه‌های گوناگون و به میزان فراوان نقض گردد. استمرار یا حل این مشکل در گرو نقش آفرینی سلبی یا ایجابی بازیگران تأثیرگذار بر مناسبات حقوقی جامعه است. فرهنگ عمومی پایدار در راستای احقاق حق افراد می‌تواند تضمین‌گر حریم خصوصی باشد. به همین ترتیب، اندیشمندان حقوقی و تلاشگران عرصه حقوق اجتماعی در هر دو بعد نظری و عملی می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند. پویایی یا تصلب نظام حقوقی نیز ظرفیت غیر قابل انکاری را در این عرصه به نمایش می‌گذارد.

اصل پیشگیری از وقوع جرم مستلزم رویکردی راهبردی نسبت به مفهوم امنیت بوده و نیازمند اصلاحات ساختاری، رفع نابرابری‌های غیرعادلانه اجتماعی و اقدامات زمینه‌ای و فرهنگی است تا در بلند مدت در جامعه نهادینه شود. معیارهای اجتماعی پیشگیری از جرم ریشه در جامعه محوری، کنش عقلانی شهروندان و سرمایه اجتماعی دارد. همچنین، پیشگیری وضعی مستلزم سرمایه‌گذاری کلان است. به کارگیری تدابیر حفاظت شخصی توسط افراد ثروتمند و دارا، جرم را به سمت افراد متعلق به طبقه اجتماعی پایین و حتی متوسط جامعه سوق خواهد داد. هزینه سنگین تدابیر پیشگیری وضعی موجب جا به جایی و سرازیر شدن جرایم از مناطق ثروتمندنشین به مناطق فقیرنشین می‌گردد.

منابع

- ابوالفتحی قمی، ابوالفضل (۱۳۷۱)، **درآمدی بر شناخت شاخص‌های نابرابری درآمد بر فقر**، تهران: مرکز آمار ایران.
- اسفندیاری، اسماعیل (۱۳۸۲)، "فقر و انحرافات اجتماعی"، **مطالعات راهبردی زنان**، شماره ۲۱، پاییز، صص ۷۵-۴۷.
- اسماعیلی، علی؛ بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۲)، **آمار و روش تحقیق**، تهران: انتشارات سنجش.
- ایزاک، استفان. (۱۳۷۶)، **راهنمای تحقیق و ارزشیابی در روانشناسی و علوم تربیتی**، ترجمه: علی دلاور، تهران: انتشارات ارسباران.
- پردال، ژان (۱۳۹۲)، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- پرستش، نسرین (۱۳۸۷)، "پدیده فقر و نابرابری اجتماعی"، **مجله اقتصادی**، شماره ۷۹-۸۰، خرداد و تیر، صص ۲۶-۱۵.
- پژوهشکده آمار (۱۳۸۰)، **کاربرد اندازه خط فقر، شکاف فقر و شاخص فقر در دوره زمانی (۱۳۷۰-۱۳۶۳)**، تهران: پژوهشکده آمار.
- جغتایی، محمدتقی؛ همتی، فریده (۱۳۸۰)، **سیاست اجتماعی**، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۸۸)، **تسامح صفر: سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خُرد**، تهران: نشر میزان.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۹)، "تحلیل نظری منشأ و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری‌ها"، **فصلنامه علمی پژوهشی تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی**، شماره ۴/۵۹، پاییز و زمستان، صص ۲۶-۱.
- خداداد کاشی، فرهاد (۱۳۸۱)، **اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران، کاربرد انواع خط فقر، شکاف فقر، شاخص فقر**، تهران: پژوهشکده آمار.
- خداداد کاشی، فرهاد (۱۳۸۴ الف)، "نحوه توزیع فقر در ایران"، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران**، شماره ۲۲.
- خداداد کاشی، فرهاد (۱۳۸۴ ب)، "اندازه‌گیری خط فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۷۹"، **رفاه اجتماعی**، شماره ۱۷، تابستان.
- دارندورف، رالف (۱۳۷۱)، "اندیشه؛ درباره منشأ نابرابری اجتماعی"، ترجمه: حسین قاضیان، **نامه فرهنگ**، شماره ۷، بهار، صص ۴۷-۳۹.
- دانش، تاج‌زمان (۱۳۸۱)، **مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟**، چاپ نهم، تهران: مؤسسه کیهان.
- دلاور، علی (۱۳۸۰)، **مبانی نظری و عملی در پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی**، تهران: انتشارات رشد.

- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)، **درباره تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه: باقر پرهام، ویراست دوم، تهران: مرکز.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۵)، **قواعد روش جامعه‌شناسی**، ترجمه: علیمحمد کاردان، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- رئیس دانا، فریبرز (۱۳۷۹)، **بررسی‌هایی در آسیب‌شناسی اجتماعی ایران**، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- سازش، ابوالقاسم (۱۳۸۹) "تحلیل جرم شناختی جرایم ناشی از ثروت"، **د/درسی**، شماره ۸۲، مهر و آبان، صص ۴۲-۳۶.
- شریفی حسن پاشا؛ شریفی، نسترن (۱۳۸۳)، **روش‌های تحقیق در علم رفتاری**، تهران: انتشارات سخن.
- شکوری، علی (۱۳۸۳)، "نابرابری‌های اجتماعی"، **رشد آموزش علوم اجتماعی**، شماره ۲۴، پاییز، صص ۳۴-۴۱.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹)، **جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی**، مشهد: نشر مرن‌دیز.
- صالحی، جواد (۱۳۸۹)، "سیاست کیفری ایران در چالش با جرایم منشأ پولشویی"، **کانون**، شماره ۱۱۴، اسفند، صص ۵۵-۲۸.
- صالحی، جواد (۱۳۸۷)، "سیاست کیفری و رابطه آن با سیاست جنایی"، **تعالی حقوق**، شماره ۲۵.
- صالحی، جواد؛ سخنور، محمدرضا (۱۳۸۹)، "مؤلفه‌های ناقض کرامت انسانی در تقابل با سیاست کیفری، **اصلاح و تربیت**، شماره ۱۰۶، اسفند، صص ۳۶-۳۱.
- صانعی، پرویز (۱۳۵۴)، **حقوق و اجتماع**، تهران: دانشگاه ملی.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۵)، **آسیب‌شناسی اجتماعی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات آن.
- طاهری، سمانه (۱۳۹۲)، **سیاست کیفری سخت‌گیرانه**، تهران: نشر میزان.
- غلامی، حسین (۱۳۸۴)، "سیاست کیفری سخت‌گیرانه"، **فصلنامه علمی - ترویجی دانش انتظامی**، شماره ۲۷، زمستان، صص ۱۲۱-۹۵.
- غلامی، حسین (۱۳۸۸)، "سیاست کیفری سلب توان بزهکاری"، **فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات حقوقی**، شماره ۵۰، پاییز و زمستان، صص ۵۳۰-۴۹۷.
- کریمی، وهاب (۱۳۸۵)، "اصول سیاست اجتماعی"، **سیاست داخلی**، شماره ۱، زمستان، صص ۱۱۶-۱۰۵.
- کسن، موریس (۱۳۸۵)، **اصول جرم‌شناسی**، ترجمه: میر روح الله صدیق، تهران: نشر دادگستر.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۶۹)، **مبانی جرم‌شناسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گرب، ادوارد (۱۳۷۳)، **نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر**، ترجمه: محمد سیاه‌پوش و احمدرضا غروی‌زاده، تهران: نشر معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۷)، **نابرابری و قشر بندی اجتماعی**، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- لپست، مارتین و همکاران (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی**، مشهد: انتشارات نیگا.
- متن کامل قانون پیشگیری از جرم (۱۳۹۲)، **پورتال جامع دادستانی کل کشور**، تاریخ دریافت ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲، به نشانی اینترنتی <http://www.dadsetani.ir>.
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ سعید شکری پور و حسین زنگی (۱۳۸۷)، (پیشگیری از جرم) نقش اقدامات در پیشگیری از جرایم در مناطق حاشیه‌نشین بومهن، **مطالعات مدیریت انتظامی**، بهار، شماره ۱.
- مظلومان، رضا (۱۳۵۱) "سیاست کیفری چیست؟"، **حقوق مردم**، شماره ۲۹-۳۰، پاییز و زمستان، صص ۵۰-۴۸؛ ۶۴-۵۷.
- مظلومان، رضا (۱۳۵۳) **جامعه‌شناسی کیفری**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مهرا، نسرين (۱۳۸۳)، حقّ کودک بر خطا کاری: مسئولیت کیفری و صغیر نابالغ (۱)، **فصلنامه الهیات و حقوق**، شماره ۱۳.
- نجفی ایرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۲-۱۳۷۳)، "نقش مطالعات و یافته‌های جرم‌شناسی در تحولات حقوق کیفری و سیاست جنایی"، **تحقیقات حقوقی**، شماره‌های ۱۳-۱۴، صص ۵۷۶-۵۵۳.
- نجفی توانا، علی (۱۳۷۷)، **جرم‌شناسی**، تهران: خیام.
- ولد، جرج و دیگران (۱۳۸۰)، **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه علی شجاعی، تهران: سمت.
- هادی زنوز، بهروز (۱۳۸۴)، فقر و نابرابری درآمد در ایران، **فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی**، شماره ۱۷، تابستان، صص ۲۰۶-۱۶۵.
- هال، آنتونی و جیمز میچلی (۱۳۸۸)، **سیاست اجتماعی و توسعه**، ترجمه: مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- همتی، فریده (۱۳۸۹)، **سیاست اجتماعی؛ نظریه‌های کلاسیک، مدرن و پست مدرن**، **مطالعات مقایسه‌ای**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- هیوز، گوردون (۱۳۸۰)، **پیشگیری از جرم (کنترل اجتماعی، ریسک و مدرنیته اخیر)**، ترجمه: علیرضا کلدی و محمدتقی جغتایی، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.